

ابراز حاجت از دیدگاه معصومان (ع)

سید ابراهیم سیدعلوی
محقق حوزه علمیه

مقدمه:

انسانها در گذران زندگی، به طور طبیعی به یکدیگر نیاز دارند؛ به طوری که کسی به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای مادی و معنوی خویش را رفع کند.

رسول اکرم(ص) در ارشاد به همین مسئله عقلانی فرمودند: «المراء کثیر بأخیه» (انسان با برادرش، بیشتر است) [آبی‌وزیر، نثرالدر، ج ۱، ۱۵۱] یعنی، یک دست، صدا ندارد.

گاهی، در جامعه بشری حوادثی غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی روی می‌دهد، که انسان را زمینگیر می‌کند. همچنان که برخی اشخاص به هر سبب، بهره‌مند و کامروا، و برخی دیگر محروم و ناکام می‌باشند.

و از سویی دیگر، اگر کسی در زندگی دچار مشکلاتی شد که به تنهایی نتوانست آنها را برطرف سازد، چه باید بکند؟

آیا او به داراییهای محدود و ناچیزش باید اکتفا کند، و راز خویش با احدی در میان نگذارد؛ اگرچه از پا درآید و زندگانی برایش تلخ و ناگوار شود؟ یا او می‌تواند آن نوع مشکلات را که به تنهایی توانایی رفع آنها را ندارد، با دیگران در میان بگذارد و از آنان مدد بجوید؟

داوری در این زمینه، گوناگون و دیدگاهها متفاوت است. سخنان اولیای دین، رسولان حق و پیشوایان معصوم در این باره، در دو بعد: عمومی و خصوصی - که توضیح خواهیم داد - آمده

است. به طور مثال، در احادیثی ابراز حاجت، طرح نیاز و بازکردن سفره دل در پیش آن و این، نکوهش شده و آثار منفی آن تذکر داده شده است. لیکن در روایاتی دیگر، به مسئله از زاویه دیگری نگریسته‌اند که فقط در یک نظام ایده‌آل انسانی - اسلامی قابل تصور است.

ما این مطلب را به بهانه فهم کلمه کوتاه امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه [کلمات قصار، ۴۲۷]، پی می‌گیریم.

حاجت خواهی

بشر به طور طبیعی، دوستدار کمال و خواستار موجبات آن است. از آن جهت که مال و دارایی از اسباب کمال و از مظاهر آن است، او آن را در خود و دیگران دوست دارد و از تهیدستی و بینوایی بیزار و گریزان است.

اغلب در جامعه‌های بشری، بویژه آنجا که تعالیم وحی حاکمیت ندارد و غرایز با تعلیم و تربیت و حیانی تعدیل نشده است، کسی که حاجت نزد کسی می‌برد و بینوایی و نیاز خویش آشکار می‌کند، از نظر می‌افتد و خوار می‌شود. به همین جهت، از جانب رسول اکرم(ص) و سخنگویان وحی برای درست زیستن در چنین محیطها و برای صیانت شخصیت انسانی، ارشادهایی مطرح شده است. پیامبر خدا(ص) در این باره فرمودند: «من جاع او احتاج فکتمه الناس و افشاه الی الله کان حقاً علی الله أن یرزقه رزق سنة من

تحف العقول، ۲۱۵].

امام علی بن حسین (ع) ضمن چند پند فرمودند: «طلب الحوائج الى الناس مذلة للحياة و مذهبة للحياء و استخفاف بالوقار و هوالفقير الحاضر و قلة الحوائج من الناس هوالغنی الحاضر» (خواستن حاجتها از مردم، خواری در زندگی است، شرم را از میان می برد و متانت را نابود می کند. و بینوایی حاضر، همان است. اما کمتر حاجت خواستن از مردم بی نیازی فعلی و نقد است) [حرانی، تحف العقول، ۲۰۱؛ صدوق، امالی، ۲۶۵].

امام پنجم (ع) در یک درس عالی انسانی، هم برای کسی که حاجت می خواهد و هم برای شخصی که فرد نیازمند به او مراجعه می کند، فرمودند: «بدان که درخواست کننده حاجت با اظهار آن، کرامت خود را مخلوش کرده است. اما تو بکوش با پاسخ رد، کرامت و بزرگواری خود را خدشه دار نکنی» [صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۱].

این احادیث، نوعی هدایت به همزیستی در جامعه های مادی است، که در آنها مال و ثروت تنها ملاک فضیلت و ارزش شمرده می شود.

برخی دانشمندان و ادیبان که در تنگنای معیشت افتاده، رنجها برده، و از بنی نوع خود بی مبری ها دیده اند، آثار ادبی زیبایی آفریده اند. شمس الدین محمد آملی در محرومیت خویش، سروده ای دارد که دو بیت آخر، این است [آملی، نفائس الفنون، ج ۱، ۱۵]:

فبسا أنا مسئول لدی کل مشکل
ولا زلت من اشکال عدمی بسائل
فیالیتنی أعطیست مما أریده

و لم أك منعوتاً بحسن الشمائل
و اینک، از من درباره هر مشکل علمی می پرسند، لیکن خودم، همچنان در اشکال بینوایی، سائل هستم. ای کاش، آنچه را که از مال می خواهم، می داشتتم، و اینهمه فضل و دانش ستایش شده نمی داشتتم».

البته، او در پایان، از خدا طلب آموزش کرد و از آنچه از قلمش تراوید استغفار نمود.

نواده عبدالله بن جعفر طیار در بیان وضع در چنان جامعه مادی و به دور از فرهنگ ناب اسلامی، چنین سرود [مبرد، الکامل، ج ۱، ۱۴۶]:

أ أنت أخی ما لم تكن لی حاجة
فأن عرضت أیقنت أن لأخالیا
فما زاد ما بینی و بینک بعد ما

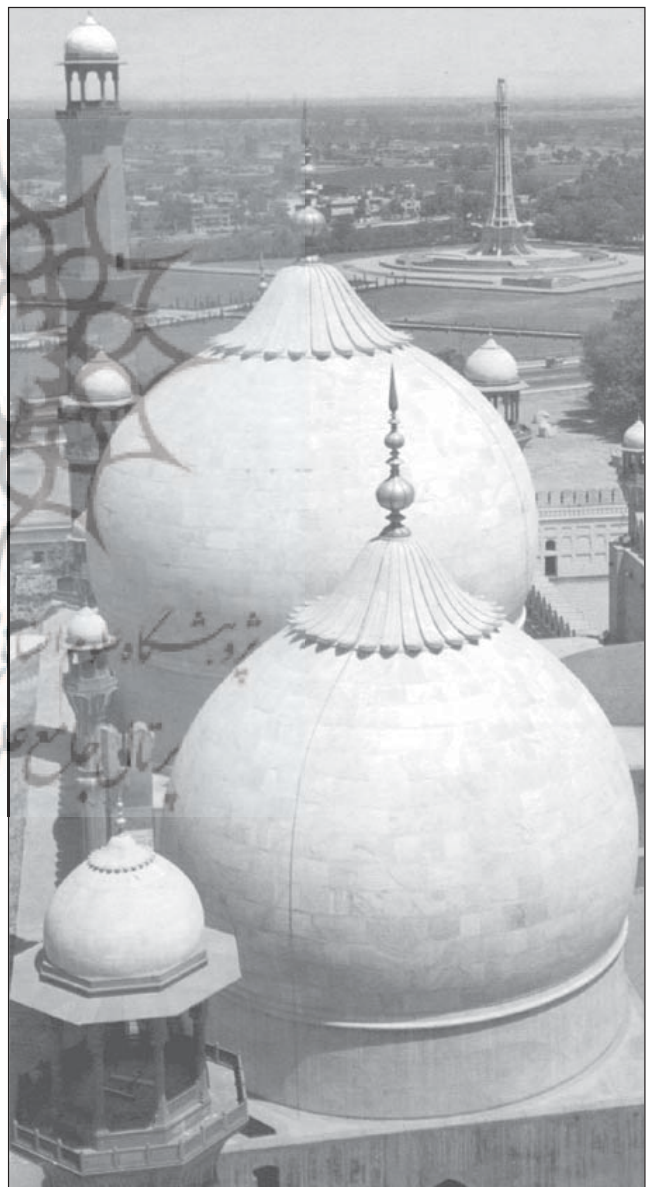
بلوتک فی الحاجات الایتمادیا
«مادامی که احتیاجی پیش نیامده است، تو برادر منی. وقتی حاجتی پیش آمد، یقین کردم که برادری وجود ندارد. و پس از آنکه من تو را در هنگام احتیاج آزمودم، جز دوری چیزی حاصل نشد».

به هر حال، در جامعه ای مادی که با فرهنگ والای وحی

الحلال» (هرکس گرسنه شد یا نیازمند گردید و آن را از مردم پوشیده داشت و فقط به خدا فاش ساخت، بر خداست که او را از روزی حلال یک ساله بهره مند کند.) [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ۴۹].

امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «استعینوا علی الحوائج بالکتمان» (با رازداری و پنهانکاری بر نیازها غلبه کنید) [آبی وزیر، نثرالدر، ج ۱، ۲۶۳].

امام محمدباقر (ع) چند چیز، از جمله: کتمان حاجت و پوشیده داشتن نیاز را، از گنجهای نکوکاری برشمرده است [حرانی،



مسجد پادشاهی، لاهور، پاکستان

نبالیده است و تعالیم قرآن بر آن حاکم نیست، زندگانی برای مردمان حساس و نکته سنج دشوار می گردد.

پس، او باید بکوشد که در چنان شرایط قرار نگیرد، و نیاز به کسی آشکار نکند. و اگر مؤمنان دیگر با چنین صحنه ای روبرو شدند، لازم است در جبران آن بکوشند و با مشکل گشایی و رفع حاجت برادر دینی شان، بزرگواری را به اوج خود برسانند.

عاطفه ویژه

آنچه گفته شد، بیان وضع جامعه ای است که با فرهنگهای مختلف موروثی، به وجود آمده اند، که در آن باید به نوعی همزیستی شرافتمندانه پرداخت. شاید به همین سبب، در آن سلسله احادیث از واژه «ناس» و امثال آن استفاده شده است. اما در این فصل که با عنوان: «عاطفه ویژه» نامیده شده است، سلسله روایاتی مشاهده می شود، که واژه هایی همچون: مؤمن، عبد، اهل معروف و نکوی و شیعه ما در آن وجود دارد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «ان لله عباداً خلقهم لحوائج الناس یرغبون فی الاجر و یعدون الجود مجداً» (همانا برای خدا بندگان وجود دارد که او برای برآوردن حوائج مردم، آنان را آفریده است که در پاداش الهی راغبند و بخشش و جود را مجد و شرف می شمارند) [آبی وزیر، نثرالدر، ج ۱، ۲۲۵].

پیامبر اسلام (ص) در حدیث دیگر قریب به همان مضمون، با اندکی تفاوت فرمودند: «این بندگان خاص خدا، کسانی اند که مردم براحتی احتیاجات خود را با آنان در میان می گذارند. و اینان از عذاب خدا ایمن می باشند» [آبی وزیر، نثرالدر، ج ۱، ۲۲۵].

انسان مؤمن - که براستی خلیفه خدا در زمین است - در چنان سطحی قرار دارد، که طرح حاجت در نزد او و اظهار نیاز برای او، همانند درد دل گفتن با خدای متعال است. کلام پربار علوی (ع) که در ذیل می آید، حامل چنان پیامی است: «من شکى الحاجة الی مؤمن فکأنما شکى الی الله و من شکى الی کافر فکأنما شکى الله» (هرکس حاجت به برادر ایمانی گوید و از مشکل زندگی نزد او بنالد، گویا آن را به خدا گفته و شکایت پیش او برده است. اما اگر کسی از وجود حاجت نزد کافر شکایت کند، مانند آن است که از خود خدا شکایت کرده است) [نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۲۷].

ابن ابی الحدید در توضیح سخن امام (ع) می نویسد: امیرمؤمنان (ع) گله از اوضاع و احوال، در نزد مردمان با ایمان را کراهت ندارد، لیکن شکایت به کافر را ناخوش دارد. و این، یک رفتار دینی است و نه عرفی. جهت کلام امام (ع)، بیشتر، به سمت رفتار تقوایی و سلوک دینی و اسلامی است. از دیدگاه امام (ع)، شکایت از اوضاع و احوال زندگی نزد مردمان مؤمن، همانند شکایت به خالق - سبحانه - است؛ که چنان شکایتی، به دور از خشم و نارضایی است. برخلاف شکایت در نزد کافر که آن، توأم با ناخوردگی از آفریدگار هستی است. پس، موقعیت در دو جای مزبور فرق می کند» [ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ۷۲].

به نظر نگارنده، اصلاح عرف و عادت مردم، از جمله نقشهای پیامبران خدا است. پیشوایان دین و جانشینان پیامبران (ع)، عرف و عادت رایج جامعه ها را بر اساس ارزشهای برخاسته از وحی، تنظیم و اصلاح می کنند.

از منظر امیر مؤمنان (ع)، خواستن حاجتها و طرح مشکلات حیات نه به طور کلی و همه جا پسندیده است، و نه یکجا و در بست زشت و ناپسند می باشد. بلکه، باید دید که حاجت پیش چه کسی می بریم، و نزد چه شخصی از اوضاع و احوال زندگی گله می کنیم؟ چند نکته در کلام امام (ع) قابل دقت است:

۱. واژه حاجت نکره نیامده، بلکه با الف و لام آراسته شده است. شاید مراد، استغراق، باشد که هر نوع حاجت مادی و معنوی، و جزئی و کلی را شامل شود. و شاید هم، عهد است تا نیاز مادی و حاجت مالی مقصود باشد.



مدرسه خواجه اسلام، خیوه، ازبکستان

مردمان بدکیش کمتر پیش می‌آید. به عبارتی دیگر، رویدادهای خاصی همچون محکی، برای تصفیه درون آنان به شمار می‌روند. آنان باید بکوشند تا از آن امتحانات، سربلند بیرون آیند.

علامه مجلسی از امام پنجم (ع) حدیثی راجع به علایم ظهور امام دوازدهم (ع)، بدین مضمون نقل کرده است: «... ولکن اذا اشترت الحاجة والفاقة وانكر الناس بعضهم بعضاً فعند ذلك توقعوا هذا الامر صباحاً و مساءً» (لیکن، هرگاه نیاز و بینوایی شدید شد و بعضی برخی دیگر را منکر شدند، در آن هنگام هر صبح و شام منتظر ظهور باشید).

در ادامه راوی پرسید: «معنای فقر و نیاز را فهمیدیم، اما معنای این که بعضی، برخی دیگر را منکر شوند چیست؟»

امام (ع) در پاسخ فرمودند: «شخصی به سراغ برادر دینی اش می‌رود و نیاز خود را با او در میان می‌گذارد، اما او طوری با وی برخورد می‌کند، که قبلاً نمی‌کرد و با لحنی با او سخن می‌گوید، که بیشتر آن گونه حرف نمی‌زد» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ۱۸۵، ۲۴۷ و ۲۷۰].

در حدیثی دیگر از محمد حنفیه، به تفصیل این موضوع بیان شده، و در توضیح جمله مزبور آمده است: «برادرت با روی خندان با تو برخورد می‌کند، ولی اگر از او قرض خواستی، چهره ترش می‌کند». مجلسی می‌نویسد: «حدیث طولانی است و مانند آن از امامان، نقل شده است» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ۱۸۵، ۲۴۷ و ۲۷۰].

رسول اکرم (ص) و یاران مخلص او در ساختن جامعه برین انسانی، مردمان بینوا و نیازمند را مقدم می‌داشتند و شیوهٔ ایثار پیش می‌گرفتند: «... ویوثرن ذالاحاجة و یحفظون (یحوظون) الغریب» (صاحب حاجت را مقدم می‌دارند، و شخص غریب را نگاه می‌دارند و در میان می‌گیرند) [مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ۱۵۲].

امیر مؤمنان و فرزندان معصوم (ع) درصدد ایجاد فرهنگ ناب اسلامی بودند. آن بزرگواران ضمن آنکه برای همسویی با مردم و همزیستی با فرهنگهای دینی و غیردینی رهنمودهایی داشتند، در هدایتها و آموزشهای ویژه، مؤمنان را به ایجاد جامعهٔ نخبگان و تحقق فرهنگ برخاسته از وحی سوق دادند.

امام صادق (ع) فرمودند: برای برادر دینی خود آن را دوست بدار، که برای خودت دوست می‌داری. هر وقت حاجتی داری، از او بخواه؛ هنگامی که او از تو چیزی خواست، به او عطا کن؛ و اگر گرفتار بود، یاری اش کن و باری از دوشش بردار» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ۲۳۴].

امام باقر (ع) طهارت قلب و احساس پاک مجرد را هم ارج نهادند، و فرمودند: «ان المؤمن لترد علیه الحاجة لأخیه فلاتکون عنده فیهتم بها قلبه فیدخله الله تبارک و تعالی بهمه الخبة» (همانا بر مؤمنی حاجت برادر دینی اش مطرح می‌شود، اما دستش خالی است و خدمتی نمی‌تواند انجام دهد. پس، دلش می‌گیرد و اندوهگین می‌شود. و خداوند - تبارک و تعالی - او را به سبب همین غم و اندوهش وارد بهشت کند) [کلینی، اصول کافی، ج ۲،

۲. مؤمن از مصادیق انسان کامل، و جانشین و خلیفهٔ خدا در روی زمین است. از آنجا که شخص مؤمن خلق و خوی خدایی دارد، پس طرح حاجت نزد او، همانند شکایت به خدا و راز دل گفتن با او است. مؤمن داوطلبانه و بی‌منت، برای رفع گرفتاری برادر دینی اش راه می‌افتد. بلکه، او پیش از عرض نیاز، به کارگشایی می‌پردازد. اما شکایت یک مسلمان به کافر و بدکیش، جز شماتت و استهزای او حاصلی ندارد، و حتی عقاید حقه را زیر سؤال می‌برد.

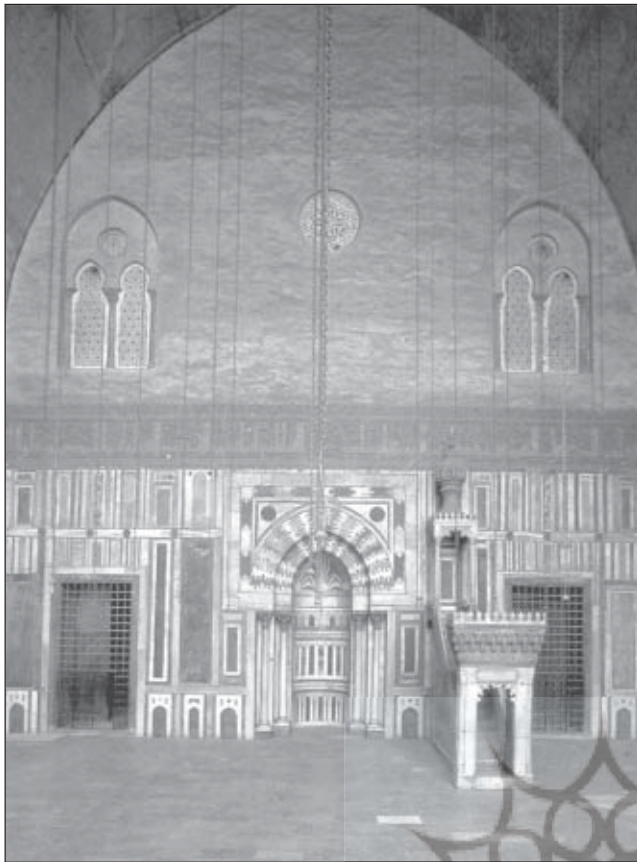
شارح بحرانی می‌نویسد: «شکایت مؤمن به مؤمن، شکایتی است بجا، زیرا به دنبال آن، برادر دینی به قصد یاری و رفع مشکل، حرکت می‌کند، که مؤمن، مشکل گشا و سودرسان است؛ برخلاف شکایت مؤمن به کافر. علی (ع) شکایت نخست را تشویق



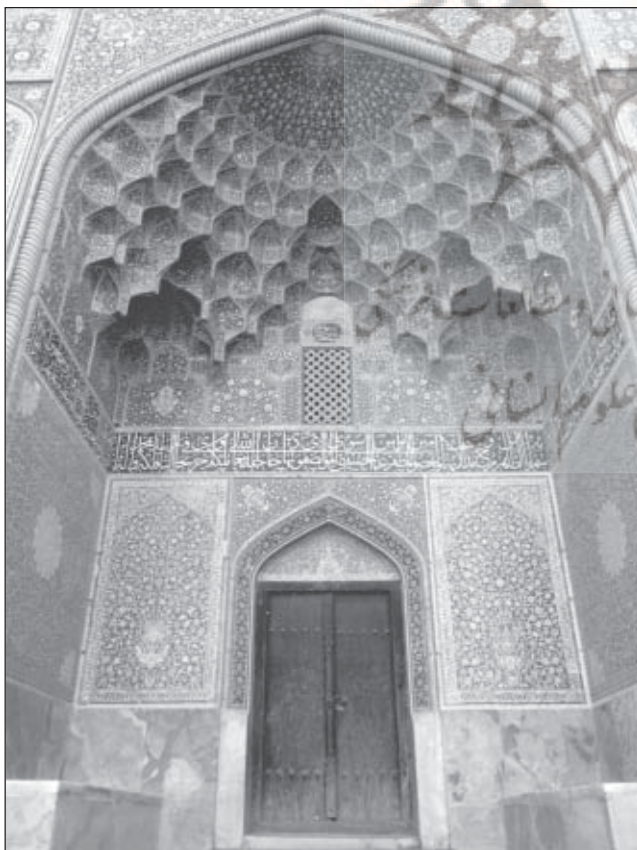
مسجد و مدرسه شهیدبهبشتی (سپه سالار قدیم)، تهران

کرد، اما از نوع دوم باز داشت؛ که آن، همانند شکایت از خدا در نزد دشمن او است» [بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ۴۴۹].

محمد جواد مغنیه هم می‌نویسد: «شکایت از اوضاع و احوال توسط مؤمنی به مؤمنی دیگر، سبب آن نمی‌شود که نسبت به قضا و قدر الهی، ناخشنودی اظهار شود، چون هر دو بدان معتقدند. بلکه نتیجهٔ شکایت، آن می‌شود که شنوندهٔ شکایت باری را از دوش شاکي و آدم گرفتار بردارد. یا اگر کاری از دستش برنیاید، او را به صبر و شکیب فرامی‌خواند، نوید پاداش الهی می‌دهد و برایش دعا می‌کند. در صورتی که شکایت مؤمن به کافر، نوعی تأیید کفر او است. گویا در این موقعیت، مؤمن به کافر می‌گوید: می‌بینی خدا با من چه می‌کند، با آنکه من او را قبول دارم؟ کافر هم موقعیت را غنیمت می‌شمرد و می‌گوید: دیدی حق با ماست و فکر و اعتقاد تو خطاست. و فرصت چنین شماتتی را، شکایت مؤمن فراهم کرد. واضح است که رفتار پسندیده‌ای نخواهد بود». در اینجا، ما به این راز پی می‌بریم که چرا برای مردمان مؤمن بلایایی رخ می‌دهد، که نوع آن بلاها در محیطهای کفر و برای



مسجد سلطان حسن، قاهره، مصر



مسجد شیخ لطف الله، اصفهان

[۱۹۶].

امام صادق(ع) در این زمینه، نوعی مسابقه را بیان کردند، که گویا تا فرصت از دست نرفته است، انسان باید برای رفع نیاز بینوا مبادرت ورزد؛ وگرنه، شاید بعدها، چنان توفیقی پیش نیاید [مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ۲۸۶].

امام صادق(ع) در حدیث دیگر فرمودند: «هرکس خانه‌ای داشته باشد و برادر دینی اش به سکونت در آن محتاج باشد، لیکن او دریغ ورزد و برادر دینی اش را از سکونت در آن مانع گردد، خدای متعال به فرشتگان فرماید: ای فرشتگان من! بنده من از سکونت بنده دیگر من در یک خانه دنیایی دریغ ورزید. به عزتم سوگند! او هرگز در بهشتهای من سکنی نخواهد گزید» [صدوق، ثواب الاعمال، ۲۸۷].

امام باقر(ع) در اشاره به جامعه ایده‌آل و آرمانی اسلام، خطاب به حجاج بن ارقطه فرمودند: «چگونه با هم مواسات و برابری دارید؟»

حجاج پاسخ داد: «خوب است».

امام(ع) پرسیدند: «آیا یکی از شما به هنگام نیاز، می‌تواند در کیف و کیسه پول برادرش دست کند و به اندازه حاجت از آن بردارد؟»

حجاج گفت: «اما تا این اندازه، نخیر».

امام(ع) فرمودند: «اما لوفعلتم ما احتجتم» (هرگاه چنین می‌کردید، دیگر نیازمند نمی‌شدید) [اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ۳۳۳].

این کلام اخیر امام(ع) حاوی یک نکته ظریف جامعه‌شناختی، اخلاقی و اقتصادی است، و به رفتاری ایده‌آل و انسانی اشاره دارد. اگر شخصی در حق برادر دینی خود مواسات و مساوات را به حد کمال برساند؛ به طوری که به هنگام نیاز، بتواند دست در کیف پول برادر مسلمان کند و با احساس رضا و طیب خاطر فقط به مقدار ضرورت از آن بردارد، آیا در چنین جامعه‌ای اثری از محرومیت می‌ماند؟ بدون شک، اگر مردمان جملگی با چنین تعلیم و تربیتی بالنده شوند و بار آیند، هیچ انسان بینوا و تهیدستی باقی نمی‌ماند.

منابع:

۱. آبی وزیر، منصور بن حسین، توالدر، قاهره
۲. آملی، محمد، نفائس الفنون، تهران، اسلامیه
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز، بنی هاشمی
۵. بحرانی، شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه النصر
۶. حرّانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، بیروت، اعلمی
۷. صدوق، محمد بن علی، امالی
۸. همو، ثواب الاعمال
۹. همو، معانی الاخبار، تهران
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق
۱۱. مبرد، محمد بن یزید، الکامل، قاهره
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء